

شرط الألفه

ترك الكلفة

رضا اسنادی

کتابی با این شناسنامه:

عنوان: مجموعه مقالات به

انضمام ترجمه پنج مقاله از نیکلسون؛

نویسنده: پدر الدین کتابی،

درگذشته ۱۳۶۶ هجری شمسی؛

مقدمه: دکتر محمد خوانساری؛

تعداد صفحات: ۵۲۸، با جلد

زرکوب، قطع وزیری؛

ناشر: انتشارات نوین، تهران؛

به مناسبت دومین سال درگذشت مرحوم

کتابی منتشر شده است.

دو سه ماه پیش نسخه‌ای از این

کتاب به کتابخانه مؤسسه در راه حق قم

مجله نور علم، دوره چهارم، شماره چهارم

رسید، طبق معمول که کتابهای تازه را با تورقی از نظر می‌گذرانند، کتاب را ملاحظه کردم، مطالبی بسیار ارزنده، متین، محکم و آموزنده در خلال صفحات نظرم را جلب کرد. با اینکه هیچ شناختی از مؤلف نداشتم و ندارم ویژگی این اثر مرا وادار کرد بیشتر کتاب را زیر و رو کنم و بخوانم، هرچه بیشتر خواندم استواری قلم و محتوا، بیشتر مرا جذب کرد، از این رو به فکر افتادم نسبت به این نوشتهٔ پرارج عرض ادبی بنمایم.

کتاب با مقدمهٔ حضرت آقای دکتر محمد خوانساری - که خود از شیفتگان و شاگردان مؤلف بوده - آغاز و سپس مقالات مرحوم کتابی در چهار بخش در آن درج شده است:

ا - مقالات عرفانی: پنج مقاله در باره تصوف از نیکلسون.

ب - مقالات فلسفی: پنج مقاله با این عناوین: ۱ - مکتبهای اصلی فلسفه؛ ۲ - جبر و اختیار؛ ۳ - فارابی و فلسفه اولی؛ ۴ - خدا هست؛ ۵ - علم و اخلاق. ج - مقالات مربوط به علوم

انسانی: هفت مقاله با این عناوین: ۱ - مبانی جامعه شناسی؛ ۲ - ترجمهٔ آداب المتعلمین منسوب به خواجه طوسی؛ ۳ - علم تاریخ و تحقیق در مقدمات آن؛ ۴ - شاه مردان علی - علیه السلام - از دیدگاه آموزش، پرورش، اخلاق، علم الاجتماع

شرط الألفة ترك الكلفة

و حقوق بشر؛ ۵ - خود را بشناس؛ ۶ - مطالعه و تحقیق؛ ۷ - فرهنگ نو.

د - مقالات یادبود: سه مقاله در بارهٔ مرحوم محمد باقر الفت و مرحوم مسیح ثقفی و مرحوم معلم جیب آبادی مؤلف کتاب گرانقدر مکارم الآثار.

ه - مقالات متفرقه: ده مقاله.

پس از مقالات، اشعار مرحوم کتابی را در ده صفحه می‌خوانیم، یکی از اشعارش این است:

من که در هر هوسی پست‌تر از حیوانم

نتوان گفتم که پویای ره انسانم
مقدمه کتاب ۲۴ صفحه و نوشته‌های مؤلف تا صفحه ۴۲۱ و بقیه کتاب تا صفحه ۵۰۳ یادنامه‌ای است که در آن دوستان و آشنایان مرحوم کتابی در باره او صحبت کرده و یا چیزی نوشته و یا اشعاری سروده‌اند.

برای آشنائی با مؤلف و مراتب علمی و فضل و اخلاق و نیز تألیفات او به مقدمهٔ آقای خوانساری و بخش یادنامهٔ کتاب باید مراجعه شود، اما این ناچیز که از مؤلف جز از راه این اثر شناختی ندارم بهتر می‌دانم فقط در همین باره اظهار نظر نمایم:

.....
۱ - ثابت شده است که این رساله از آن برهان الدین زرنوجی حنفی (م ۵۱۹ ق) می‌باشد، برای اطلاع بیشتر رک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱، ص ۱۶۵ ذیل آداب المتعلمین (نور علم)

نثر کتاب بسیار متین و شیواست و می‌تواند برای نویسندگی الگو و سرمشق باشد.

مطالب اخلاقی و علوم انسانی کتاب تا آنجا که مرور شد آموزنده و احياناً شامل سخنانی بکر و تازه است که دانش پژوهان را به خواندن آن توصیه می‌کنم.

در باره کل مطالب کتاب نمی‌توان ادعا کرد که خالی از نقاط ضعف است، اما می‌توان گفت کتابی است علمی، اخلاقی و ادبی، و اثری است سودمند و خواندنی، بویژه برای کسانی که دست اندر کار تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش هستند. زیرا در این کتاب با معلمی سابقه‌دار، دلسوز و دانشمند، و مؤلفی خوش سلیقه و خوش قلم روبرو هستیم خدایش رحمت کند و مورد عنایات حضرت علوی قرار دهد.

از مطالب سودمند کتاب چهارده فراز انتخاب کردیم تا خوانندگان عزیز با سبک قلم و مطالب آن کمی آشنا شوند:

* ۱ - در میان نویسندگان این

کتابها (پیرامون علی - علیه السلام -) از همه مذاهب و ملیتها می‌توان یافت، ایرانی، عرب، اروپایی، شیعه، سنی، مسیحی و حتی کسانی که به ظاهر وابسته به هیچ دین و آیینی نیستند، همه در باره علی - ع - تحقیق کرده و او را ستوده‌اند.

یکی از نویسندگان او را آوازه دادگری انسانی، نامیده است، یکی از او به عنوان شهسوار اسلام نامبرده، و دیگری او را مرد نامتناهی خوانده است. دیگری در باره وی چنین گفته است: ترا چه می‌شد ای دنیا اگر نیروهای خود را گرد می‌آوردی و در هر عصر و زمان، مردی که از لحاظ دل و خرد و زبان همچون علی باشد به جهانیان تقدیم می‌داشتی.

دیگری می‌گوید: علی وجود یگانه‌ای است که در جهان دیرین و نوین در باختر و خاور، نسخه‌ای که برابر اصل او باشد، جامه هستی نهوشیده است.

و فرزند برومندش (امام حسن - علیه السلام -) در باره پدر ارجمند خود در شب رحلت آن حضرت سخنی گفته است که از همه سخنانی که یاد شده رساتر و جامعتر است. او چنین فرموده است:

امشب مردی از جهان رخت بر بست که گذشتگان مانند او را ندیده بودند و آیندگان نیز همچون وی نخواهند دید.

* ۲ - یکی از نویسندگان باختر می‌گوید: چون همه جا پرونده گفتار و کردار از هم جدا است بهتر آن است آدمی از زندگانی بسیاری از دانشمندان و نویسندگان و علمای اخلاق، ناآگاه بماند.

اما خوشبختانه در این جهنم ساختگی که به نام محیطهای اجتماعی خوانده می‌شود، مردمی دیده شده‌اند که نمی‌توانسته‌اند برخلاف آنچه می‌گویند رفتار کنند و از آنچه برآستی باور داشته‌اند نمی‌توانسته‌اند بگذرند.

بی سخن یکی از این مردان و بزرگترین آنان، علی بن ابی طالب - علیه السلام - است. جهان بشری پس از پیامبر اسلام - ص - مردی با قدرت ایمان علی، به درستی علی، به پرهیزگاری علی، با صفات نیک و برجسته علی، و با دادگری علی به خود ندیده است.

من چگونه از دادگری و برجستگی اخلاقی علی سخن گویم، دادگری و اخلاق را باید از روی رفتار علی، تعریف کرد و با آن سنجید.

بدبختانه در همه زمانها و بویژه در روزگار ما بسیاری از نویسندگان و دانشمندان، کتابهای اجتماعی و اخلاقی نگاشته و می‌نگارند و بسی از دلسوزان و مدعیان اصلاح اجتماعی، از این قانون کلی: «پرونده گفتار و کردار از هم جدا است» برکنار نبوده‌اند.

* ۳ - يك افسر ارتش فرانسه که مدتها مأمور مستعمرات شمال آفریقا بوده است، بی‌باکی مسلمانان را که در جنگها مشاهده کرده است توضیح می‌دهد:

مسلمانها در برابر مرگ، آرامش و

خونسردی فرخنده‌ای از خود نشان می‌دهند تا جایی که در روزگار ما با شهادت و شجاعتی... بر یکدیگر سبقت گرفته و سرنیزه اروپائیان را استقبال می‌کنند. این رضا و تسلیم و شجاعت را عده‌ای تصور می‌کنند در اثر عقیده به قضا و قدر شوم و ناهنجار پیدا شده است در صورتی که اینگونه نتیجه‌های عالی ممکن نیست در اثر علتی زشت و ناپسندیده، پیدا شود، خیر! اگر شخص مؤمن در حال مرگ، لبخند می‌زند، اگر خطر را در روز جنگ تحقیر می‌کند از آن جهت است که اطمینان کامل به سعادت خود در دنیای دیگری دارد و ایمانش که از هرگونه شك و تردیدی عاری است، کافی است که وجدان او را از رنجهای ساعت آخرین، دور نگاه دارد. به طور قطع، دینی که این سفر هولناک را آسان می‌کند مشکل عظیمی را حل کرده و مسلماً به وسیله همین اطمینان به نجات ابدی در این دنیا، يك اهرم عظیم اخلاقی به مؤمنان بخشیده است که آن بارهای گران زندگی را آسان تحمل می‌کنند.

* ۴ - به هیچ وجه صحیح نیست که ما در باره فرهنگ خاور زمین یا تمدن اسلام یا تصوف و یا هر يك از مظاهر دانش و معرفت و ادب و فلسفه خاور زمین و از جمله ایران، از روی اندیشه‌ها و عقاید و نوشته‌های خاور شناسان داوری

کنیم و این اندیشه‌های خام و نابخردانه است که اکنون میان همه ما و بویژه متظاهران به دیانت و متدینان به ظاهر روشنفکر رواج یافته است که برای شناختن بزرگان دین و دانش، باید به نقل اقوال و اندیشه‌های خام یا آلوده به غرض نویسندگان باخت‌ر و یا خاور شناسان متوسل شد... یکی از نویسندگان ایرانی می‌گوید: «شرق شناسی انگلی است روییده بر ریشه استعمار.»

* ۵ - شاید کمال دانایی انسان در این باشد که به نادانی خود پی برد و شاید دانای واقعی کسی است که از نادانی خود آگاه باشد و از این رو باید برآستی باور داشت که سقراط از همه فیلسوفان سده‌های نوین و مخالفین فلسفه ماوراء طبیعت، پیشروتر بوده است چه او به مدعیان دانش چنین می‌گفته است:

«من و شما نادانیم و بیهوده مرا دانا می‌خوانند تنها یک فرق با هم داریم و آن این است که من می‌دانم که نمی‌دانم و شما از نادانی خود ناآگاهید و اگر دانایی به چنین معنی باشد البته من دانا هستم چه از نادانی خود برآستی آگاهم.» بیست و چهار قرن از روزگار سقراط می‌گذرد و شاید سخنی خردمندانه‌تر از آنچه او در این باره گفته است تاکنون زبان بشری به بیان نیاورده باشد.

* ۶ - می‌گویند در طاق « معبد دلف » در یونان این جمله نوشته شده بود: خود را بشناس و معروف است سقراط از دیدن این جمله متوجه اهمیت انسان و وظائف او گردید و به اصطلاح مشهور، فلسفه را از آسمان به زمین آورد و هسته مرکزی اباحت خود را خودشناسی و علم اخلاق قرار داد و به جهانیان این نکته را آموخت که شناختن وظیفه خود - یعنی تقوا و فضیلت - بر هر فرد واجب است. سقراط تقوی و فضیلت را نتیجه علم و دانش می‌دانست ولی هدف علم و دانش را خودشناسی می‌پنداشت.

* ۷ - خود را بشناس . برآستی بسی ناپسندیده است که آدمی از بسیاری چیزها آگاه باشد و از خود ناآگاه، زیرا بدون شناختن خویش نمی‌تواند از هدف هستی خود آگاه گردد و بدون این آگاهی نمی‌داند چه باید بکند و با این سرگردانی چگونه می‌تواند خوشبختی را بدست آورد؟ چه بنا به گفته دانشمندان اخلاق، خوشبختی دنباله عملی انجام دادن تکلیف است و انجام دادن تکلیف وابسته شناختن آن، و برای شناختن وظیفه و تکالیف خویش بنچار باید خود را شناخت.

* ۸ - عصاره و ماحصل علم اخلاق و گفته دانشمندان این علم را می‌توان در دو جمله زیر خلاصه کرد:

مجله نور علم، دوره چهارم، شماره چهارم

أ - با دیگران آنگونه رفتار کن که می‌خواهی با تو رفتار کنند. یا: آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند.

ب - آنچه را که نمی‌خواهی بر تو روا دارند بر دیگران روا مدار یا: آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند.

واقعاً علم اخلاق را بهتر از آنچه از دو جمله بالا فهمیده می‌شود نمی‌توان خلاصه کرد ولی عیب کار در این است که خود را به این دو اصل ملتزم ساختن برای افراد عادی بشر، بسیار مشکل و یا محال است؛ زیرا لازمه ملزم بودن به این دو اصل اخلاقی آن است که انسان بتواند خود و دیگران را به يك چشم بنگرد (بزرگترین مشکل این جهان، خودپسندی است).

* ۹ - بارها در ساعات درس، دانش‌آموزان را متذکر ساخته‌ام که با وجود ناقص بودن برنامه تحصیلی، باید متوجه باشید که فراگرفتن هیچ دانش و معرفتی اگر خوب و دقیق یاد گرفته شود بی‌فائده نیست و لااقل زیان و گناهی ندارد. از این تعبیر تعجب نکنید واقعاً وضع عده‌ای از دانش‌آموزان در برابر معارف و معلومات طوری است که جز اینکه بگوئیم درس خواندن و دانش آموختن را گناه می‌دانند چاره‌ای نداریم.

* ۱۰ - مرحوم شیخ بهائی که یکی از سرمایه‌های افتخار ایران و اسلام

است در یکی از مثنویهای پرمغز خود چنین می‌گوید:

اگر مردی به ما بگوید چهل سال دیگر را که از عمرت مانده است به چند می‌فروشی؟ دیوانه‌اش می‌پنداریم و در پاسخ می‌گوئیم: ده يك آن را به ملك جهانی نمی‌دهیم. اما اگر نيك بنگریم همواره همه عمر خود را به مفت می‌فروشیم، زیرا عمر که از گذشتن آن سودی به دست نیاید برآستی مفت بر باد رفته است.

* ۱۱ - اگر کسی شرح حال خود را بنویسد هر اندازه بی‌طرف و عادل باشد نمی‌تواند حقایق را بنگارد زیرا نمی‌تواند خود را بشناسد و نيك و بد خویش را تشخیص دهد بلکه می‌توان گفت آدمی هیچ‌گونه ناشایستگی و بدی در وجود خود سراغ ندارد زیرا خود و آنچه را متعلق به اوست می‌پسندد و بدی‌های خویش را با هزاران توجیه و تعلیل خوب می‌پندارد. این توجیه و تعلیله‌ها در شعور باطن انجام می‌گیرد و شخص متوجه نیست که اشتباهی رخ داده است بلکه واقعاً خود را خوب می‌داند، خلاصه انسان بدیهای دیگران و خوبیهای خود را بزرگ و خوبی‌های دیگران و بدی‌های خود را ناچیز می‌پندارد و این اشتباه از آن جهت است که انسان نه خود را درست می‌تواند بشناسد و نه دیگران را...

* ۱۲ - در وصیت نامه مرحوم کتابی آمده: از خداوند می‌خواهم که فرزندانم با رفاه زندگی کنند (البته زندگی متوسط و به قول معروف با عفاف و کفاف، نه زندگی اشرافی و تجملی) و نیازمند به هیچ فردی از افراد بشر نشوند، همواره تقوای حقیقی و انسان دوستی را شعار خود سازند و بدانند که سود حقیقی از آن پرهیزکاران است، و متوجه باشند بازده نیکی، نیکی است، و بادافره بدی، بدی:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ
يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ و بدانند که جمله
الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ مانند يك قضیه ریاضی،
صحیح و استثنا ناپذیر است هرچند کوتاه
بینان و سودپرستان (و همه جهانیان) جز
این پندارند.

* ۱۳ - یکی از بزرگان روزگار باستان می‌گوید: آدمیان تا فردی زنده است و میان آنان به سر می‌برد از همه فضیلت‌های او چشم می‌پوشند و اگر رذیله‌ای دارد بزرگ و پیوسته بزرگتر کرده، همواره آن را به زبان می‌آورند اما پس از مرگ وی، فضیلت‌هایی را که نداشته است به وی نسبت می‌دهند و بر مرگ نابهنگامش افسوس می‌خورند و نوحه سرائی می‌کنند.

دیگری گوید تا آدمی زنده است (بویژه اگر دارای مال و جاه باشد) پیوسته

همه فضیلت‌های مردم آزاده جهان را به او نسبت می‌دهیم و مخصوصاً در حضورش صفات خوبی را که ندارد به وی منتسب می‌کنیم اگر بدی‌هایی دارد از آن چشم می‌پوشیم، اما چون خاك سرد گور، تن بیجانش را پنهان کرد بسیار زود او را فراموش می‌کنیم، مردمی‌های او و نیکی‌هایی که حتی نسبت به شخص ما روا داشته است از یاد می‌بریم و چون دیگر نه از او بیمی داریم و نه بدو امیدی، از بدی‌های او هم یاد نمی‌کنیم و نام او را نیز از صفحه خاطر می‌زداییم.

* ۱۴ - نویسنده در شرح حالی که برای مرحوم «الفت» - یکی از دانشمندان که مرحوم کتابی مرید و شیفته او بوده - نوشته، آمده است:

مرحوم الفت هیچ گونه تکلف و رودربایستی را در این باره (در معاشرت و رفت و آمد) مجاز نمی‌دانست و بارها می‌فرمود:

شرط الألفة ترك الكلفة (به دو معنی دقت شود)

در پایان از فرزند دانشمند مرحوم کتابی که به در خواست این جانب نسخه‌ای از وصیت‌نامه پدر را در اختیار گذاشتند، سپاسگزاری می‌شود..